

# غزل

تا از گریبان دیدمش  
خورشید تابان در بغل  
شد هر که با صبح آشنا  
چون صبح دارم روز و شب  
بر طرف صورت موی او  
ماند از شب تاری جدا  
جز غنغب سیمین او  
صبح رخس سرزد بما  
دل با خیالش هم نشین  
در پیکر سیمین او  
شامی است مه در آستین  
شددامنم چون آسمان  
رخ در خم گیسوی او  
از دوری گل ببلبلان  
در پیکر سیمین او  
وز هجر رویش جان غمین  
باشند اگر اخوان چنین  
لیلی درستی میکند  
و صلی که دید است این چنین  
از اشک چشم اختر نشان  
بگرفته چو گان در بغل؟  
بنگر دل سنگین او  
آن مهر تابان در بغل  
بگرفته خندان در بغل  
زان به که اخوان در بغل  
گر ظرف مجنون بشکند  
خوبست و خوش کسری چنین  
صد گونه جبران در بغل

سامان مال و دین و جان زبید براهش ارمغان  
 زشت است از شوریده سر زشت است از شوریده سر  
 نوشد و حید از چشم من در خاک طوفان کهن  
 در خاک طوفان دریا در میان  
 ز خاطر ویران من سر میزند گنج سخن  
 سر میزند گنج سخن  
 آری نگیرد گنج را جز گنج ویران در بغل  
 جز گنج ویران در بغل

## (مجموعه)

— ۲ —

بتعلم محیط طباطبائی معلم دارالفنون

(سید حسین طباطبائی زواره)

(وفات او)

چنانکه برخی از قطعات او میفهماند چون در عیش و نوش بیش از حد  
 مبالغه میکرد و اوقات عمر را پیوسته بجاهت شاهد و شراب میگذرانید مزاجش علیل  
 و دچار مرض شدید شده پس از مدتی ابتلاء که بنیان مزاجش سستی پذیرفت  
 و بر بستر بیماری در حال ضعف و ناتوانی بخت در سال ۱۲۲۵ سن سی و پنج  
 سالگی دارفانی را بدرود گفت. طلعت اصفهانی در تاریخ وفاتش قطعه گفته  
 که یک بیت اثر صاحب انجمن آرا نقل کرده است :

از عقل حواست طلعت تاریخ رحلتش را گفتا بگو جوان رفت سید حسین مجمر  
 نیش او را از طهران بقم بردند و در روضه حضرت معصومه دفن کردند  
 مرگت مجمر بقدری زود و بیموقع وقوع یافت که آتش حسرت در دل دوستان  
 و همگنان او افکند و هر یک از معاصرین او شرحی در تأسف از جوانمرگی او  
 اظهار داشته اند .